

## بررسی صحت انتساب اثر منطقی مفاتیح الخزائن به ابن سینا<sup>۱</sup>

زینب برخوردار<sup>۲</sup>

احد فرامرزق‌راملی<sup>۳</sup>

### چکیده

در انتساب برخی از آثار منتشر نشده ابن سینا به او تردید وجود دارد. شناخت نظام معرفتی و تحول اندیشه منطقی ابن سینا در گرو داوری در مورد صحت انتساب این آثار به او است. بررسی ساختار و سبک نگارش و تحلیل محتوایی و اسناد مربوط می‌تواند در این راستا گره‌گشا باشد.

اثر منطقی مفاتیح الخزائن از جمله آثار یاد شده است. تطبیق آن با سایر آثار شیخ و گذر از موارد شباهت و تفاوت ظاهری و رسیدن به مواضع خلاف و وفاق واقعی برای مشخص شدن صحت انتساب رساله به شیخ‌الرئیس ضروری است.

تحلیل محتوایی و مقایسه تطبیقی مفاتیح الخزائن با متون منطقی شیخ‌الرئیس تفاوت‌ها و نوآوری‌هایی را در این رساله نسبت به آثار ابن سینا تأیید می‌کند. در نوشتار حاضر با مقایسه متن مفاتیح الخزائن با آثار مسلم ابن سینا از لحاظ ساختار و محتوا، انتساب این اثر به ابن سینا بررسی خواهد شد.

این اثر شباهت بسیاری به اشارات ابن سینا دارد و اگر صحت انتساب به وی اثبات شود باید گفت رساله یاد شده از آثاری است که شیخ‌الرئیس آن را در اواخر عمر نگاشته است.

### واژگان کلیدی

ابن سینا، منطق، مفاتیح الخزائن، اشارات، ساختار، منطق‌نگاری، انتساب

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۳۱؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۵/۱۹

Barkhordariz@ut.ac.ir

۲- دکتری فلسفه و کلام اسلامی و استادیار دانشگاه تهران

۳- دکتری فلسفه و کلام اسلامی و استاد دانشگاه تهران ghmaleki@ut.ac.ir

## طرح مسئله

رساله *مفاتیح الخزائن*<sup>۱</sup> که با عنوان *مفاتیح الخزائن فی المنطق* نیز خوانده شده است، از آثار منطقی‌ای است که در برخی فهرست‌نگاری‌ها به شیخ‌الرئیس نسبت داده شده است (مهدوی، ۱۳۳۳، ص ۲۱۹). در برخی فهرس نیز نامی از آن دیده نمی‌شود (قنوتی، ۱۹۵۰؛ رشر، ۱۹۸۵).

از این رساله تنها یک دست‌نویس شناسایی شده<sup>۲</sup> که در ۵۶ برگه ۲۰ سطری نگارش یافته است. برخی از صفحات، به خط کاتب متن حواشی دارد و عنوان‌ها با رنگ قرمز درج شده است. بنابر آنچه در فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا آمده متعلق به سده نهم است و نام کاتب آن مشخص نیست<sup>۳</sup> (مهدوی، ۱۳۳۳، ص ۲۱۹).

داوری در مورد صحت انتساب رساله *مفاتیح الخزائن* به شیخ تنها با مقایسه این رساله با آثار دیگر شیخ‌الرئیس از حیث ساختار و محتوا امکان‌پذیر است. در این مطالعه لازم است مسائل زیر مورد بررسی قرار گیرد:

- آیا *مفاتیح الخزائن* از ساختار سایر آثار شیخ‌الرئیس تبعیت می‌کند؟  
- این اثر متعلق به کدام مکتب منطق‌نگاری است؟  
- آیا تعاریف ارائه شده از مفاهیم منطقی در اثر مورد بحث، با سایر آثار شیخ‌الرئیس همخوانی دارد؟

- آیا مبنای نگارش رساله با مبانی شیخ‌الرئیس در سایر آثارش همسان است؟  
- آیا مواردی از تناقض در متن رساله موجود است؟  
- آیا در این رساله مواردی متناقض با آراء ابن‌سینا به چشم می‌خورد؟  
انتساب یا عدم انتساب *مفاتیح الخزائن* به شیخ‌الرئیس در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ساختار مفاتیح الخزائن

مباحث در هر علمی جایگاه ویژه خود را دارد و به همین دلیل یکی از رئوس ثمانیه (عنوان‌های هشتگانه در معرفی اجمالی علوم) به ترتیب ابواب و فصول آن اشاره دارد (کیانی فرید، ۱۳۸۰، ص ۹۴-۹۵).

۱- نگارنده اثر یاد شده را به همراه هفت اثر منطقی دیگر از ابن‌سینا تصحیح نموده است که ارجاعات *مفاتیح الخزائن* به متن تصحیح شده خواهد بود.

۲- دست‌نویس مذکور به شماره ۴۶۴۳/۱ و متعلق به کتابخانه و موزه ملک است.

۳- نام رساله تنها روی جلد آمده و نام خریداران نیز با خط‌های متفاوت ذکر شده است. در انتهای رساله نیز چند امضای متأخر و ثبت خرید آن توسط محمدزاده بن مخدوم به تاریخ سال ۱۱۴۶هـ- چهارشنبه ۲۷ ربیع الاول در بکنج دیده می‌شود که ارزش تاریخی ندارد و صرفاً نام خریدار است.

شیخ‌الرئیس هم در خصوص ساختار منطق‌نگاری و هم مسائل و آراء منطقی نوآوری دارد. در هر دو زمینه در آثار ابن‌سینا تحول تدریجی ملاحظه می‌شود، به این معنا که وی از زمان نگارش *شفا* و *الحکمه العروصیه* که از نخستین آثار وی هستند، تا *اشارات* که آخرین اثر وی شمرده می‌شود، به تدریج دیدگاه‌های منطقی خود را نقد، اصلاح، تکمیل و بازسازی نموده است و در نتیجه از نظام منطقی ارسطویی که میراث یونانیان بوده و عده‌ای آن را «منطق‌نگاری نه بخشی» خوانده‌اند، به نظام جدیدی می‌رسد. این نظام جدید را عده‌ای «منطق‌نگاری دو بخشی» می‌خوانند (ابن‌سهلان ساوی، ۱۳۳۷، مقدمه؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۷۳، ص ۳۸ - ۳۹) و رشر با الهام از شیخ‌الرئیس منطق‌نگاری دو بخشی را منطق مشرقی یا شرقی خوانده است (رشر، ۱۹۸۵، ص ۴۸، ۵۰ و ۶۶).

چینش و ترتیب مباحث در رساله *مفاتیح‌الخرائن* نسبت به دیگر رساله‌های شیخ‌الرئیس در منطق، منحصر به فرد است. *مفاتیح‌الخرائن* مانند بسیاری از آثار منطقی بوعلی با مباحث دلالت‌شناسی و مبحث الفاظ آغاز می‌شود، ولی برخلاف دیگر آثار منطقی وی، فاقد بحث از تعریف منطق و سایر رؤس ثمانیه است. مبحث الفاظ در غالب آثار ابن‌سینا مانند دانشنامه علایی، الشفاء، القصیده المزدوجه، المنطق الموجز، النجاة، الهدایه جزء مباحث آغازین رساله بوده و پس از تعریف منطق آمده است و در برخی آثار چون *الاشارات* و *التنبیهات* و منطق المشرقیین پس از مباحث مربوط به تصور و تصدیق جای گرفته است. در رساله *مفاتیح‌الخرائن* در قسمتی که تحت عنوان اقسام لفظ آمده است، به ظاهر پریشانی از حیث ترتیب مباحث وجود دارد، اما چنانچه بیان خواهد شد، عبور از *شفا* به *اشارات* را در ورای پریشانی ظاهری می‌توان رصد کرد. در *مفاتیح‌الخرائن* ابتدا لفظ به مفرد و مرکب تقسیم می‌شود و لفظ مفرد تعریف می‌شود و با اشاره به سه قسم مفرد، بحث پر دامنه‌ای از اسم و اقسام آن به میان می‌آید. بحث از کلی و جزئی، ایساغوجی و محمول به تفصیل مطرح و آن گاه مقولات عشر بیان می‌شود، سپس به بحث از کلمه و ادات و اقسام لفظ مرکب و بیان حد و اقسام قضیه می‌پردازد. بحث از مرکب که مباحث حد، قضیه و قیاس را در پی دارد، پس از بحث از مفرد می‌آید. بنابراین ابتدا مباحث مربوط به اسم مانند موضوع شدن، محمول شدن، کلیت، جزئیت، ایساغوجی و مقولات آورده می‌شود و مقولات چون جنس‌الاجناس هستند، پس از ایساغوجی قرار می‌گیرند. در این راستا پس از بحث اسم و احکام آن، به کلمه و ادات اشاره شده است.

بخش دوم در رساله مذکور به مباحث ایساغوجی اختصاص یافته است و پس از آن، به سبک *شفا* و دیگر آثار نه بخشی به مقولات پرداخته شده است، ولی بحث از حد به سبک *اشارات* و دیگر آثار دو بخشی پیش از قضایا طرح می‌شود. تقدم مواد اقیسه بر قیاس در سایر آثار منطقی بوعلی سابقه ندارد. در *مفاتیح‌الخرائن* بحث از قیاس موجهات پیش از قیاس شرطی، و بحث از مختلطات

مرکب از مطلقه و موجهه، پس از قیاس شرطی آمده است، ترتیبی که در دیگر آثار به چشم نمی‌خورد. آخرین مبحث به صورت بسیار مختصر از قیاس‌های برهانی، جدلی، خطابی و سوفسطایی سخن می‌گوید. این رساله در هشت بخش، که هر بخش عنوان «مرتبیه» دارد، سامان یافته است. چنین عنوانی نیز متفاوت با سایر آثار ابن‌سینا است.

عبارت‌های رساله، بسیار روان و آسان‌یاب بوده و بیش‌تر مباحث با آرا ابن‌سینا توافق دارد. در صورتی که این اثر را از آن شیخ‌الرئیس بدانیم (و نه تقریر کسی از آرا وی)، متعلق به مرحله عبور از *شفا* به *اشارات* است.

در مجموع آنچه پس از بررسی ساختار اثر به دست می‌آید، گذشته از تفاوت اصطلاحات و ادبیات، نشان‌دهنده آن است که *مفاتیح‌الخرائن* ترکیبی از دو نظام منطق‌نگاری نه بخشی و دو بخشی است و از هیچ یک دیگر آثار شیخ‌الرئیس از ساختار ترکیبی تبعیت نمی‌کند.

### شباهت‌های مفاتیح‌الخرائن و منطق‌اشارات

پیش‌تر بیان شد که *مفاتیح‌الخرائن* بیش‌ترین شباهت را با *منطق‌اشارات* دارد، با این تفاوت که سبک نگارش ساده و روان آن عاری از پیچیدگی‌های *اشارات* است. برای عبور از شباهت‌ها و تفاوت‌های ظاهری و رسیدن به مواضع خلاف و وفاق واقعی، به مقایسه تطبیقی برخی از مباحث اصلی می‌پردازیم. از جمله شباهت‌های دو اثر *مفاتیح‌الخرائن* و *اشارات* به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

#### ۱- تعریف قضیه

از نوآوری‌های ابن‌سینا که به تدریج حاصل می‌شود، تعریف وی از قضیه است. فارابی در شرح *العباره* ارسطو می‌گوید: مفسران ارسطو می‌انگارند که ارسطو در *العباره* سه تعریف از قضیه ارائه کرده است:

۱- عبارتی که دارای صدق یا کذب است (ارسطو، ۱۹۸۰م، ۱۶، ۲-۳). ۲- امری به منزله ایقاع چیزی یا انتزاع چیزی از چیزی (همان، ۱۶، ۲۰-۲۱)؛ ۳- لفظی دال بر این که چیزی موجود است یا موجود نیست بر حسب قسمتی که ما از زمان می‌کنیم (همان، ۱۶، ۲۱). فارابی تعریف نخست ارسطو از قضیه یعنی تعریف به صدق و کذب را با افزودن قید «لذاته» می‌آورد تا انشا را از آن خارج سازد (فارابی، ۱۴۰۱هـ ج ۱، ص ۱۹). ابن‌سینا در *اشارات* نیز این قید را مطرح می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۳۹، ص ۱۵).

ابن‌سینا در برخی از آثارش قضیه را از طریق<sup>۱</sup> «آنچه موجب (حمل شدن) چیزی بر چیزی یا سلب چیزی از چیزی می‌شود». تعریف می‌کند و از تعریف دوم ارسطو تبعیت می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۳۹؛ همو، ۱۹۷۴م، ص ۷۸). رساله‌المهجه که منسوب به ابن‌سینا است، از قضیه تعریفی ارائه نمی‌کند. وی در دیگر رساله‌ها قضیه را به صدق و کذب تعریف می‌کند<sup>۲</sup>. نخستین تعریف وی در نجات ترکیبی از تعریف به نسبت و صدق و کذب است<sup>۳</sup> «هر قولی که در آن دو چیز به گونه‌ای نسبت پیدا کنند که حکم صدق یا کذب را در پی داشته باشند» (همو، ۱۳۷۹، ص ۱۹).

تعریف قضیه به صدق و کذب در آثار ابن‌سینا تعابیر مختلف دارد. در *شفاه المنطق الموجز*، مختصر *اللاوسط و الموجزه فی اصول المنطق* تعریف قضیه شبیه به بیان ارسطو است: وجود صدق یا کذب. در *القصیده المزدوجه* که تغییر عبارت را می‌توان اقتضاء نظم دانست، صدق و کذب مطرح می‌شود. در *عیون الحکمه* هم احتمال تصدیق و تکذیب را بیان می‌کند (همو، ۱۴۰۰هـ ص ۵). تعریف قضیه به صدق و کذب‌پذیری از زمان خونجی به بعد معروف شد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۳، ص ۲۹-۳۰). تعبیر تصدیق و تکذیب در رساله‌های *عیون الحکمه*، *منطق المشرقیین*، *دانشنامه علایی* به میان می‌آید. در *اشارات* به تعریف جدیدی از قضیه بر مبنای صدق و کذب اشاره شده است<sup>۴</sup> آنچه به گوینده آن در آنچه بیان می‌کند، صادق یا کاذب بودن اطلاق می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۳۹، ص ۱۵). مشابه این تعبیر در *مفاتیح الخزان* دیده می‌شود: «التضیه کل قول یمکن أن یقال لقائله إنه صادق فیما قاله او کاذب»؛ قضیه هر قولی است که به گوینده آن در آنچه بیان می‌کند صادق یا کاذب را می‌توان اطلاق کرد (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۳). تمایز این تعریف با دیگر تعاریف مبتنی بر صدق و کذب، در آن است که صدق و کذب را از خود قضیه به گوینده آن ارجاع می‌دهد. تعریف *مفاتیح الخزان* و *اشارات* در مقایسه با تعریف *شفاه* و آثاری مانند آن حداقل به لحاظ ظاهر اشکالاتی آشکار دارد:

- نسبت به آن طولانی‌تر است و در تعریف بهتر است از قول وجیز استفاده شود.
- دوم آن که در تعریف یاد شده وصف به حال قضیه مربوط نمی‌شود، بلکه وصف متوجه حال گوینده است.

۱- تعبیر او: «ما یوجب شیئاً لشیء او یسلب شیئاً عن شیء»

۲- مشخصات تمامی رساله‌های منطقی استفاده شده در منابع آمده است.

۳- تعبیر او: «کل قول فیہ نسبة بین شیئین بحیث یتبعه حکم صدق او کذب»

۴- تعبیر او: «هو الذی یقال لقائله انه صادق فیما قاله او کاذب»

- سوم آن که تصدیق و تکذیب مفهومی متمایز از صدق و کذب دارد. صدق و کذب مطابقت خود قضیه با واقع را می‌رساند اما تصدیق و تکذیب به راست‌گویی و دروغ‌گویی فرد بر می‌گردد که می‌تواند ملاک دیگری مانند گفتن خلاف باور، تحریف حقیقت و امثال آن را داشته باشد.

- چهارم واقع شدن زیادت حد بر محدود است؛ زیرا محدود قضیه است و در تعریف باید خود شیء لحاظ شود حال آن که در تعریف مورد بحث «گوینده قضیه» هم در حد تعریف اخذ شده است.

چنین نیست که ابن‌سینا بر این رخنه‌ها وقوف نداشته است؛ زیرا چند سطری پیش از این بحث، در *اشارات*، به تفصیل از این رخنه‌ها در تعاریف سخن گفته است (*ابن‌سینا، ۱۳۳۹، ص ۱۲*). این که چرا ابن‌سینا از بیان ارسطو در *مفاتیح‌الخرائن و اشارات* تبعیت نمی‌کند و صدق و کذب قضیه را به تصدیق و تکذیب گوینده تحویل می‌دهد، مسئله‌ای است که نه در کلمات بوعلی و نه در سخنان شارحان و پیروان وی پاسخی برای آن نمی‌یابیم.

تعریف *اشارات* که در *مفاتیح‌الخرائن* نیز آمده است، مدت‌ها مورد قبول بسیاری از منطقدانان قرار گرفت (*غزالی، ۱۹۶۱م الف، ص ۵۳؛ همو، ۱۹۶۱م ب، ص ۷۹؛ همو، ۱۳۲۳، ج ۱، ص ۱۱؛ ابن‌سهلان ساوی، ۱۳۱۶، ص ۴۹؛ همو، ۱۳۳۷، ص ۲۴؛ فخر رازی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳؛ سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۲؛ همو، ۱۳۳۴، ص ۲۱؛ همو، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶؛ ریزی، ۱۳۶۹، ص ۳۳؛ کاتبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۹؛ حلی، ۱۳۷۹، ص ۵۵*).

## ۲- حکم ایجاب برخی از سوالب

ابن‌سینا در *مفاتیح‌الخرائن* ذیل شرط ایجاب یکی از دو مقدمه در قیاس به نکته‌ای که در *اشارات* نیز آن را یادآور شده است<sup>۱</sup>، اشاره می‌کند:

«من شرطه فی آن یکون قیاساً منتج القرینه آن تکون صغراه موجبه او فی حکم الموجب» (*ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۴۹*).

دو مقدمه نمی‌توانند سالبه باشند، مگر آن که سلب در حکم ایجاب باشد، مراد وی وجودیه لادائمه و ممکنه خاصه است که سالبه‌شان در حکم موجبه است.

عبارت ابن‌سینا در *مفاتیح‌الخرائن* چنین است:

«علم إن التالیف من سالبتین کلیتین او جزئیتین غیر مُنتج فی جمیع الاشکال إلا اذا كانت السالبتان فی قوه الموجبتین، مثل السوالب الممكنه»؛ تألیف قیاس از دو سالبه یا دو جزئیه در تمامی اشکال غیرمنتج است،

۱- تعبیر ابن‌سینا در *اشارات*: «فالشکل الاول شرطان: الاول کون الصغری موجبه او فی حکم الموجب» (*ابن‌سینا، ۱۳۳۹، ص ۴۶*).

مگر این که سالبه‌ها در حکم موجه باشند؛ مانند سالبه‌های ممکنه (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، ص ۴۵).  
مطلب یادشده پیش از اشارات بیان نشده است و تصریح به آن در *مفاتیح‌الخرائن* تأثر رساله را از اشارات به وضوح نشان می‌دهد.

### ۳- اشاره به الوجود عارض‌المهیه

در *مفاتیح‌الخرائن*، ضمن بیان مثال برای عرضی، به بحث «الوجود عارض‌المهیه» با ذکر یک دلیل اشاره می‌شود:  
«إنَّ المحمولات الغير الذاتیه لموضوعاتها هی التي يلزم الموضوعات بعد إلتیامها و تقوّمها و تحقّق ذواتها، مثل «الوجود» للإنسان، فإنَّ الإنسان ذاتٌ ما، لا يفهم من لفظه أنّه موجود أو ليس بموجود. ولو كان الوجود داخلاً فی حقیقته و ماهیته، لكان كلّ من حدّ شيئاً مبیناً ماهیته مُشَبَّهاً لوجوده» (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، ص ۶).  
این شیوه در اشارات دیده می‌شود: «بل المحمول الذی یفتقر الیه الموضوع فی تحقّق مهیته و یكون داخلاً فی مهیته جزءً منها» (همو، ۱۳۳۹، ص ۴ - ۵).

در هر دو عبارت تصریح می‌شود که از لفظ و ماهیت انسان، موجود یا معدوم بودن آن فهمیده نمی‌شود. این مبحث اشاره به غیریت وجود و ماهیت دارد که در اشارات مورد توجه قرار گرفته است.

### ویژگی‌های خاص مفاتیح‌الخرائن

*مفاتیح‌الخرائن* علاوه بر شباهت‌هایی که با اشارات به عنوان آخرین اثر منطقی شیخ‌الرئیس دارد، ویژگی‌های منحصر به فردی را نیز دارا است که در سایر آثار شیخ‌الرئیس به چشم نمی‌خورد. این ویژگی‌ها از این قرارند:

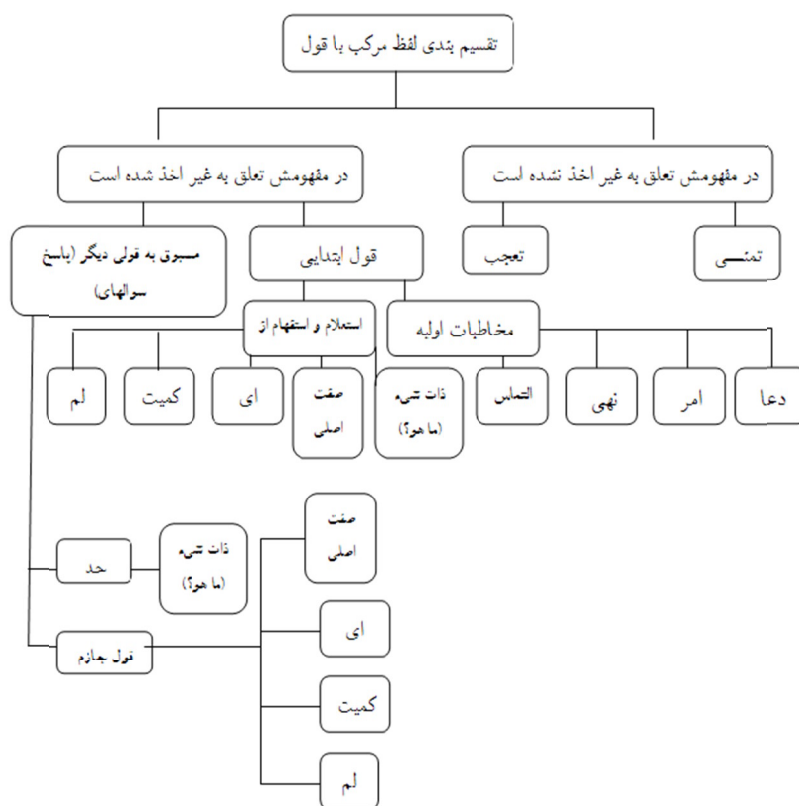
۱- اشاره به این مهم که مفهوم جزئی محمول واقع نمی‌شود، از دقت‌های رساله است: «محمول نمی‌تواند جزئی باشد. شیء جزئی به جزئیت دیگر وصف نمی‌شود، حتی اگر موضوعش کلی باشد»؛ (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، ص ۴). در سایر آثار شیخ‌الرئیس که پیش از اشارات نگارش یافته، به این مهم که محمول نمی‌تواند جزئی باشد، چرا که شیء جزئی نمی‌تواند به جزئیت دیگری وصف شود، توجه نشده است.

---

۱- تعبیر او: «و المحمول لیس یمكن أن یكون جزئياً. فالشیء الجزئی لایوصف بآنه شیء آخر جزئی و إن كان موضوعه کلیاً» (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، ص ۴).

۲- در تقسیمات قول یا لفظ مرکب همان‌گونه که در متن تصریح شده، بیان دو گونه لفظ مرکب (قول) مد نظر است: حد یا قول شارح و قول جازم. بر این اساس تمایز حد و قول جازم، مقایسه و وجوه تفاوت و تشابه آن‌ها را بیان می‌کند. چنین بحثی در بیش‌تر آثار منطقی مورد توجه جدی قرار نگرفته است. نمودار زیر تقسیم‌بندی لفظ را در *مفاتیح‌الخرائن* نشان می‌دهد:

تقسیم‌بندی لفظ در *مفاتیح‌الخرائن*



۳- بیان تقسیم قضیه و انطباق آن با وضع طبیعت در تقسیم عقلی از نوآوری‌های این رساله است. وی در ضمن تقسیم قضیه به موجب و سالب به بیان موجهات می‌پردازد. در مورد واجب و ممتنع و ممکن دو نکته قابل ذکر است :

۱- بیان آن‌ها در نخستین تقسیم قضیه به ایجاب و سلب که در آثار دیگر نیست.



۲- در اشارات مواد ثلاث را از آن نسبت می‌داند و نه مربوط به حکم ایجاب و سلب (ابن‌سینا، ۱۳۳۹، ص ۲۲). ولی در مفاتیح الخزائن تصریح می‌کند که این سه بعد از ایجاب و سلب ملحق قضایا می‌شوند:

«همان‌گونه که شیء در طبیعت هنگامی که به حکم عقل تقسیم شود، نخستین انقسامش به وجود داشتن یا نداشتن است، به گونه‌ای که صحیح است گفته شود: چیزی موجود است و یا موجود نیست، به همین ترتیب انقسام دیگری نیز می‌پذیرد و آن این که وجودش ضروری است یا غیرضروری و عدمش ضروری است یا غیرضروری. قول جازم نیز مطابق تقسیم عقلی طبیعی است که یا موجب باشد یا سالب»<sup>۱</sup> (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۴).

همچنین در سطرهای بعد: «امکان، وجوب و امتناع از اوصاف و احوالی است که پس از ایجاب و سلب برای قضایا لازم می‌آید و لفظ دال بر اوصاف مذکور جهت نامیده می‌شود. پس این‌ها اقسام قضیه از حیث وجود و عدم و وجوب و امتناع و امکان هستند»<sup>۲</sup> (همان، ص ۱۵).

۴- اشاره به دوگونه ترکیب از اقوال جازم، ترکیب شرطی و ترکیب قیاسی و ارائه ملاک تمایز آن‌ها از مباحث، خاص مفاتیح الخزائن است. رهیافت این رساله تحلیل قیاس از منظر مواد و نحوه ترکیب اقوال جازم در ترکیب قیاسی است نه از حیث مطلوب قیاس: «موجودات در طبیعت به دو قسم تقسیم می‌شوند: قسمی که با تولد و ترکیب به وجود می‌آید مثل معادن و بعضی چیزهایی که از زمین استخراج می‌شود و برخی از حیوانات. و قسم دیگر که با توالد و تولید نسل به وجود می‌آید، مانند آنچه در برخی از حیوانات و روئیدنی‌ها به چشم می‌خورد، اقوال جازم هم به همین ترتیب تقسیم‌بندی می‌شود»<sup>۳</sup> (همان، ص ۳۲).

---

۱- تعبیر او: «كما أنّ الشيء في [الطبيعة] إذا انقسم وتعدد بحكم العقل كان أول إنقسامه الطبيعي بالوجود واللاوجود، حتى يصح أن يقال: إن الشيء إما أن يوجد وإما أن لا يوجد، و بعد الوجود واللاوجود يلزمه قسم آخر؛ فإنّ «الموجود» إما أن يكون ضروري الوجود أو غير ضروري الوجود. و المعدوم إما أن يكون ضروري العدم أو غير ضروري العدم؛ فالقول الجازم حاله أيضاً تطابق حال الطبيعة في التسمية العقلية؛ فكلّ قضيه فإما أن يكون موجبة وإما أن يكون سالبة» (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، ص ۱۴).

۲- تعبیر او: «فالإمكان والوجوب والإمتناع من الأوصاف والأحوال التي يلزم القضاء بعد الإيجاب والسلب. و اللفظ الدال على هذه الأوصاف الثلاثة سمّوه جهة. فهذه أقسام القضية من حيث الوجود واللاوجود والوجوب والإمتناع والإمكان» (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، ص ۱۵).

۳- تعبیر او: «إنّ الأشياء الكائنة في الطبيعة إنقسمت قسمين: قسم منها يتكوّن بالتولد والتركب، كالمعادن وبعض ما يخرج من الأرض و بعض الحيوانات. و قسم آخر يتكوّن بالتوالد و التناسل مثل ما يشاهد في بعض الحيوانات و بعض ما ينبت بالزرع و الحرث. كذا الاقوال الجازمة» (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، ص ۳۲).

۵- شاهکار رساله تمایز موجهات و جهت از سور زمانی است. ابن‌سینا پس از تحلیل جهات و مواد ثلاث، به تحلیل زمان در قضیه می‌پردازد و آن را بر تقسیمی از نفس الامر بنا می‌نهد تا سور زمانی نیز مانند سایر مسائل منطقی، به مبنای وجودشناختی خاصی استوار گردد. این قسمت تحت عنوان فی متی القضا یا و به طور مجزا بیان شده است که در آثار دیگر بوعلی سابقه ندارد.

منطق تقسیم‌بندی آن است که قضیه «اخبار مطابق با چیزی است که وجود بر آن است»: پس قضیه نیز می‌تواند دائمه  $(\forall t)$ ، در زمان معین  $(ta)$  و یا در زمان غیرمعین  $(\exists t)$  باشد. البته تصریح شده است که «دائماً» و «وقت ما» نیز جهت اند. دوام نسبت، غیر از دوام صدق است. از دوام نسبت در مبحث قضا یا و از دوام صدق در کتاب برهان بحث می‌شود.

۶- در مبحث تناقض، اشاره به وجوه اختلاف در تناقض از دیگر نوآوری‌های این رساله است. در این اثر پیروی از طبیعت، اصل مهم و مبنای روش‌شناختی در تحلیل قضیه و بیان اقسام و احکام آن است (چنانچه در بند ۳ و ۴ نیز به آن اشاره شد). مبحث تناقض تحت عنوان «القضا یا الغير متوافقه» آورده شده است. چنین اصطلاحی را خواجه طوسی برای تناقض به کار برده است (طوسی، ۱۳۸۵، ص ۴۵) و در آثار بوعلی سابقه ندارد.

### اشکالات وارد بر مفاتیح الخزائن

۱- به تعریف ارائه شده از قیاس در *مفاتیح الخزائن* اشکالاتی وارد است. ارسطو در تعلیم اول تعریف مدونی از قیاس ارائه نمی‌دهد. ولی شارحان ارسطو پیش از ابن‌سینا به تعریفی مدون از قیاس رسیده‌اند. فارابی می‌گوید: «قیاس قولی است که در آن اشیایی بیش از یک مورد قرار داده می‌شوند، به گونه‌ای که اگر تألیف گردند به ذاته و نه به عرض از آن‌ها شیء دیگری به اضطرار لازم می‌آید»<sup>۱</sup> (فارابی، ۱۴۰۸ هـ ج ۱، ص ۱۲۴). فارابی در این تعبیر به جای قضا یا، اشیاء را می‌آورد. تعدد مقدمات، لزوم قضیه ای دیگر، بالذات و نیز لزوم اضطراری چهار مقوم دیگر است که برای اخراج عکس و استقراء و تمثیل و مانند آن‌ها در این تعریف اخذ می‌شود. تعریفی که شیخ‌الرئیس در *شفاه* ارائه می‌دهد، همان تعریف فارابی است: «القیاس هو قول ما اذا وضعت فيه اشیا اکثر من واحد لزم من تلک الاشیا الموضوعه بذاتها لا بالعرض شیء آخر غیرها من الاضطرار» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ج ۲، ص ۵۴). ابن‌سینا به تحلیل هر یک از مؤلفه‌ها و بیان اموری که به وسیله آن مؤلفه‌ها از تعریف خارج می‌شوند، می‌پردازد. وی معتقد است

۱- تعبیر فارابی: «القیاس قول توضع فيه اشیا اکثر من واحد اذا الفت لزم عنها بذاتها لا بالعرض شیء آخر غیرها اضطراراً» (فارابی، ۱۴۰۸ هـ ج ۱، ص ۱۲۴).

قید اضطرار نه برای اخراج استقراء که برای نشان دادن انتاج بر حسب هیات و نه ماده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ج ۲، ص ۶۵).

شیخ‌الرئیس در برخی از آثار خود، مانند *الموجزه فی اصول المنطق*، *مختصر الاوسط و المنطق الموجز* قیاس را تعریف نکرده است و در برخی از آثارش مانند *عیون الحکمه*، *قصیده مزدوجه*، *دانشنامه علایی و اشارات* قید اضطرار را نمی‌آورد؛ اما در *المهجه* بجای اضطرار تعبیر دائماً آمده است. قید اضطرار ریشه ارسطویی دارد. وی در مواضع متعددی در توضیح قیاس‌ها از آن استفاده کرده است. تعریف قیاس در *شفا و التصحیح* *المزدوجه* به «قول مؤلف» در اشیا است، اما در سایر رساله‌ها به جای «اشیا»، تعبیر فارابی، «اقوال» ذکر می‌شود (همو، ۱۳۷۹، ص ۵۱؛ همو، ۱۹۷۴م، ص ۹۱؛ همو، ۱۴۰۰ هـ، ص ۹؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۶۲). تنها در *دانشنامه علایی* قید «بالذات» آورده نشده است. یکی از دو تعریف *نجات و اشارات* که تنها در قید اضطرار متفاوت‌اند در غالب آثار متأخران قابل رؤیت است.

در *مفاتیح الخزان* قیاس به اجتماع دو قضیه برای انتاج قضیه‌ای دیگر تعریف شده است:

«و صوره القیاس ما به یصیر القول قیاساً. و إنما یصیر القول قیاساً بإجتماع قضیتین» (همو، ۱۳۸۱، ص ۳۲).

این بیان تعریف به اعم است و شامل استقراء و تمثیل نیز می‌شود. قیودی که در برخی از رسائل فوق آمده است، طرح نمی‌شود.

۲- به بیان شکل چهارم و ضروب آن در *مفاتیح الخزان* اشکالاتی وارد است. ابن‌سینا در تمامی آثار خود (به جز اشارات)، نامی از شکل چهارم نمی‌برد، اما در *مفاتیح الخزان*، در خصوص شکل چهارم موضع‌گیری کرده است. در اثر مورد بحث، اعتبار شکل چهارم ناشی از گمان ناصواب و عدم توجه به شرایط قیاس و عدم شناخت اقتران بیان شده است. تقریر انتقاد این گونه است: چنین نیست هر مقدمه‌ای که نخست قرار گیرد، صغری باشد و دومی کبری، بلکه ملاک صغری و کبری بودن اشتغال بر حد اصغر و حد اکبر است. ملاک اقتران، مطلوب است نه مقدمات؛ یعنی با تکیه بر مطلوب، مقدمات سامان داده می‌شود، مقدمه متضمن اصغر، صغری و مقدمه متضمن اکبر، کبری است و جابجایی صغری و کبری سبب تغییر شکل نیست. به عبارت دیگر اگر از صغرای «الف ب است» و کبرای «ب ج است» نتیجه «الف ج است» به دست آید، بر مبنای شکل اول عمل شده است، اما به دست آوردن همین نتیجه از «ب ج است» و «الف ب است» بر مبنای شکل چهارم نیست، بلکه ترتیب صغری و کبری تغییر کرده است. بسیاری از متأخران مانند خواجه طوسی، سخن ابن‌سینا را در این مقام قریب به صواب نمی‌دانند (طوسی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰) و شکل چهارم را معتبر لحاظ می‌کنند.<sup>۱</sup>

۱- تفصیل سخن در این مقام را بنگرید به: فرهادی، ۱۳۷۸.

اما چنان‌که گذشت، در رساله *مفاتیح الخزائن* ضروب چهارگانه اشکال و مثال نمادین بیان شده است و شکل دوم و سوم اثبات می‌شود و شکل چهارم نیز بر فرض این‌که همان شکل اول است، می‌آید و ضروب و نحوه اثبات آن‌ها بیان می‌شود. جای این سؤال باقی است که اگر شکل چهارم بعینه شکل اول است چرا ابن‌سینا به اثبات ضروب آن می‌پردازد؟ (در موجهات و مختلطات این اثبات انجام نشده است). ابن‌سینا در ادامه این مباحث در رساله *مفاتیح الخزائن* به تفصیل از ارتباط صدق نتیجه با صدق و کذب مقدمات قیاس بحث می‌نماید.

### نتیجه‌گیری

نام اثر *مفاتیح الخزائن* و انتساب آن به ابن‌سینا تنها در یک فهرست‌نگاری آمده است. از سوی دیگر با توجه به این‌که *اشارات* آخرین اثر مسلم منتسب به شیخ‌الرئیس است، شباهت رساله *مفاتیح الخزائن* به *اشارات*، هم‌زمانی یا تأخر نگارش آن را نسبت به *اشارات* می‌رساند. از طرفی ساختار تلفیقی این رساله از دیگر مواضع تردید در انتساب آن به ابن‌سینا است. وجود مواردی از جمله واقع نشدن جزئی به عنوان محمول، تقسیم محمول ذاتی، تقسیمات قول یا لفظ، منشأ انتزاع مواد ثلاث، بیان سور زمانی و نحوه ترکیب اقوال جازم از مواردی است که در هیچ یک از آثار بوعلی سابقه ندارد. با توجه به این‌که ابن‌سینا در برخی رساله‌ها مانند *عیون‌الحکمه* آرا خویش را به اختصار بیان می‌کند و در برخی دیگر چون *القصیده‌المزدوجه* آراء منطقی را به صورت منظوم می‌آورد. عدم وجود چنین مطالبی در این اثر، دلیل تقویت عدم انتساب اثر به اوست. با افزودن سهوهایی که در تعریف قیاس و اعتبار شکل چهارم وجود دارد، فرض عدم انتساب *مفاتیح الخزائن* به ابن‌سینا قوت می‌گیرد.

## منابع و مأخذ

- ✓ ابن سهلان ساوی، *البصائر النصیریة*، محمد عبده، مصر، الامیریة، ۱۳۱۶هـ.
- ✓ — *تبصره*، مقدمه و تحقیق محمدتقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷
- ✓ ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التنبيهات*، به کوشش محمود شهابی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹
- ✓ — *الحکمه العروضية*، کتابخانه اویسالا سوئد، شماره دست‌نویس Ups364
- ✓ — *دانشنامه علائی*، با مقدمه و حواشی و تصحیح از دکتر محمد معین و سید محمد مشکوه، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳
- ✓ — *رسائل ابن سینا*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰هـ.
- ✓ — *الشفاء (المنطق)*، به تحقیق سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴هـ.
- ✓ — *عیون الحکمه*، تصحیح عبد الرحمن بدوی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰هـ.
- ✓ — *القصیده المزدوجه فی المنطق*، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵هـ.
- ✓ — *مختصر الاوسط*، کتابخانه ایاصوفیه استانبول، شماره دست‌نویس ۴۸۲۹
- ✓ — *منطق المشرقیین*، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵هـ.
- ✓ — *المنطق الموجز*، استانبول، کتابخانه ایاصوفیه، شماره دست‌نویس ۴۸۴۹/۱۰
- ✓ — *المهجه*، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره دست‌نویس ۲۴۴۱/۹
- ✓ — «مفاتیح الخزائن»، *تصحیح و تحلیل هشت رساله منطقی ابن سینا*، زینب برخورداری، پایان نامه دکتری، راهنما: دکتر نجفقلی حبیبی و دکتر احد فرامرزی قراملکی، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۸۸
- ✓ — *الموجزه فی اصول المنطق*، استانبول، کتابخانه دانشگاه استانبول، دست‌نویس شماره ۴۷۵۵/۳
- ✓ — *النجاه من العرق فی بحر الضلالات*، مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹

- ✓ — **الهدایه**، الدكتور محمد عبده، کلیه دارالعلوم، جامعه القاهره، مکتبه القاهره الحدیثه، ۱۹۷۴م
- ✓ ارسطو، **کتاب العباره**، نقل اسحاق ابن حنین، منطق ارسطو، عبد الرحمن بدوی، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۰م
- ✓ حلّی، حسن ابن مطهر، **اسرار الخفیه فی العلوم العقلیه**، قم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۹
- ✓ رازی، فخر الدین، **منطق المخلص**، مقدمه و تصحیح احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۱
- ✓ رشر، نیکلاس، **تطور المنطق العربیه**، ترجمه محمد مهران، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۸۵م
- ✓ ریزی، اسماعیل بن محمد، **حیات النفوس** (فلسفه اشراق به زبان فارسی)، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۹
- ✓ سهروردی، شیخ اشراق، **مجموعه مصنفات**، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۳
- ✓ — **منطق التلویحات**، به اهتمام علی اکبر فیاض، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴
- ✓ — **المشارع و المطارحات**، تصحیح مقصود محمدی و همکاران، حق یاوران، ۱۳۸۵
- ✓ غزالی، ابو حامد امام محمد، **المستصفی**، لبنان، دارالمعرفه، ۱۳۲۳م
- ✓ — **معیار العلم فی فن المنطق**، تحقیق سلیمان دنیا، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۱م الف
- ✓ — **مقاصد الفلاسفه**، تحقیق سلیمان دنیا، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۱م ب
- ✓ طوسی، نصیرالدین محمد، **تعديل المعیار فی نقد تنزیل الافکار**، اثیرالدین ابهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵
- ✓ — **شرح الإشارات و التنبیهات**، شرح الشرح قطب‌الدین رازی، قم، نشر البلاغه، ۱۳۸۳، الطبعة الاولى
- ✓ فارابی، ابونصر، **المنطقیات للفارابی**، تحقیق و مقدمه از محمد تقی دانش‌پژوه، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸هـ
- ✓ فرامرز قراملکی، احد، «**الإشارات و التنبیهات سرآغاز منطق دو بخشی**»، آیینه پژوهش، شماره ۲۴، ۱۳۷۳

- ✓ فرهادی، حسین، **شکل چهارم قیاس اقترانی حملی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنما: دکتر احد فرامرز قراملکی، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۷۸
- ✓ فنواتی، ال‌اب و جورج شحاته، **مؤلفات ابن سینا**، مقدمه دکتر ابراهیم مدکور، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۰م
- ✓ کاتبی، نجم‌الدین، **الرساله الشمسیه، شروح الشمسیه**، بیروت، بی‌تا
- ✓ کیانی فرید، مریم، **رئوس ثمانیه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر احد فرامرز قراملکی، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۸۰
- ✓ مهدوی، یحیی، **فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۳

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.